

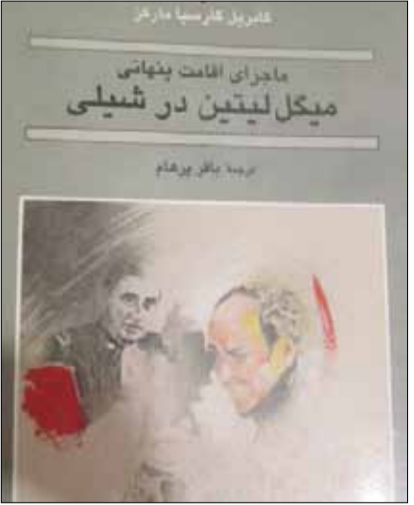


«عدم»، «مفقودالثر» یا «تبعید» اولین واژه‌هایی نیستند که با تجسم چشم‌اندازهای وسیع و رنگارنگ شیلی به ذهن خطور کند اما طی سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۰ شیلی تحت کنترل‌های شدید «اگوستو پینوشه» بود و ظلم و ستم شدیدی را متحمل شد. با اینکه شیلی سابقه فیلمسازی بسیار کوتاهی پیش از حکومت پینوشه داشت اما سینما در کنار تبعیدها و مشقت‌های فیلمسازان برجسته شیلیایی همچنان زنده و پابرجا باقی ماند. قضا، تحت دیکتاتوری فیصله‌ان اگوستو پینوشه سینمای ملی شیلی آیدیده شد و فیلمسازی در زمان تبعید فیلم‌های پرمتوایسی با انگیزه‌های سیاسی و تاریخی ساختند؛ این فیلمسازان از این طریق دست به مبارزاتی نوین زدند و برای ایجاد یک حس همبستگی قوی و شناساندن سینمای شیلی به دنیا استقامت کردند. شیلی آغاز کندی در توسعه یک صنعت مستقل در فیلم داشت، تا دهه ۴۰ و طی این دهه صنعت فیلم شیلی توسط دانشگاه شیلی و جشنواره فیلم «یوموند دل کاستیلو» در سال ۱۹۴۶ در مقاله خود با عنوان «سینما در شیلی» به بحث درباره رقابت حریصانه‌ای می‌پردازد که شیلی با هالیوود روبه‌رو بوده و برای ایجاد یک سینمای ملی مبارزه کرده است. شیلی در مبارزات خود برای تشخیص هنر و استعداد فیلمبرداری همچنان وابسته به سینمای خارجی بود بویژه به آرنانتین. سینمای داخل نیز در تلاش بود استعدادهای پرورش دهد و فیلمسازانی با مهارت‌های سینمایی را تشویق کند تا در کشور بمانند «کریستین تامپسون» و «دیوید بودول» ریشه‌های سیاسی سینمای شیلی بویژه در دهه ۱۹۶۰، زمانی که شیلی پیشرفت‌هایی هم در صنعت فیلم و هم در فرهنگ فیلم تجربه می‌کرد را مورد بحث قرار داده‌اند. این پیشرفت‌ها تحت تاثیر فاکتورهای متعددی بود از جمله سازماندهی یک آرشو فیلم ملی توسط تبعید خود در حکومت خشونت‌آمیز پینوشه به حرفه خود سال ۱۹۶۲ بنیانگذاری شد. در سال ۱۹۶۷ دولت کمک‌های بیشتری به صنعت فیلم می‌کرد. در این زمان بود که فیلمسازان برجسته‌ای مانند «میگل لیتین»، «رناول رویز» و «آلدو فرانسیا» ظهور پیدا کردند که سبک‌های فیلمسازی نوینی کار کردند و موجب توسعه هویت ملی شیلی شدند. در فیلم‌هایی همچون «شغال ناهل تورو»، لیتین به بیان داستانی واقعی از جرمی می‌پردازد که مرتکب بی‌رحمانه‌ترین و بی‌معنی‌ترین قتل‌ها در تاریخ شیلی شده بود. این فیلم و شخصیت اخلاقی میهمی که کاراکتر اصلی آن داشت موجب شد این فیلم به تالارهای حکومت سوسیالیستی جدید آن زمان در دهه ۱۹۷۰ راه پیدا کند و استانداردها و چارچوب‌های جدیدی برای فیلمسازی تنظیم شود. با فیلم‌های همچون شغال ناهل تورو، Tres Tristes Tigres و کمک‌های مالی، مستقل و پر کار قدم نهاد. در همین دوران بود که دولت آمریکا و همینطور برخی مردم شیلی از دولت

سوسیالیستی ابراز ناراضیتی کردند. در سال ۱۹۷۳، ارتش شیلی قدرت را به دست گرفت و رئیس‌جمهور وقت را به طرز خشونت‌باری ترور کرد. در آن زمان ژنرال اگوستو پینوشه به قدرت رسید و به نیروهای نظامی خود دستور داد دانشکده‌های فیلمسازی را تخریب کرده و فعالان عرصه فیلم و سینما را بازداشت کنند. فیلمسازان جوان شیلیایی از کشور تبعید و ممنوع‌الورود شدند. اگرچه تجربه‌ای غمبار و وحشتناک بود اما نه‌تنها موجب توقف کار فیلمسازان و صنعت سینما نشد بلکه در مواردی فیلمسازان آثار نیمه‌کاره خود را که قبل از کودتا در شیلی آغاز کرده بودند در کشورهای دیگر به اتمام رساندند. «ریکا پرایم» در کتاب خود با عنوان «بازگشت سینماگران به وطن: تبعید و بازگشت سینما» تبعید سینمایی را بیشتر تبعید خود فیلم‌ها قلمداد می‌کند که از سوی دیگر موجب ایجاد شبکه‌های گسترده‌تری توسط فیلمسازان در کشورهای مختلف شد که صنعت سینمای شیلی را به دوره جدید منتقل کردند. دوران تبعید یکی از پربرترین سال‌های سینمایی بود که فیلمسازان شیلیایی در سراسر کره خاکی بیش از ۲۰۰ فیلم تولید کردند. پرایم بر این نکته تاکید دارد که نه‌تنها فیلمسازان بلکه جامعه و شبکه‌های مختلفی از مردم که در تبعید بودند دست به دست هم دادند تا این آثار تولید شوند. موفقیت‌های این عصر بیش از فیلمسازان، مروهن کمک‌هایی است که موجب تسهیل شرایط تولید فیلم شدند. «پیک» بر این نکته تاکید دارد که تبعید فیلمسازان شیلیایی هیچگاه یک جنبش نبوده است و پرایم تایید می‌کند که این دوران محل عبوری به شبکه‌های جهانی همبستگی بوده است. این نکته را برای ادامه بحث‌ها پیرامون فیلم‌ها و فیلمسازان این دوره به خاطر داشته باشید. فیلمسازی همچون «میگل لیتین»، «رناول رویز» و «پارتیسو گازمن» در دوران تبعید خود در حکومت خشونت‌آمیز پینوشه به حرفه خود ادامه دادند. پیک بر این باور است که تبعید این فیلمسازان برای توسعه سینمای شیلی بسیار مثرتر بود. میگل لیتین در کوبا فیلم خود با نام «سرزمین موعود» را به پایان رساند که تولید آن را پیش از پینوشه آغاز کرده بود. این فیلم وقایعی حقیقی که در دهه ۱۹۳۰ رخ داد را به نمایش می‌گذارد که پس از آن گروهی از روستاییان که در چشم‌اندازهای وسیع شیلی به دنبال محلی برای سکونت بودند در نهایت محلی خالی از سکنه پیدا کردند که از اموال دولتی بود. این گروه پس از تلاش برای حل و فصل مشکل با دولت، خود را در محاصره ارتشی از دشمنان‌شان می‌یابند و تصمیم می‌گیرند ایستادگی و مبارزه کنند. «سرزمین موعود» قبل از پینوشه هیچگاه در شیلی روی صحنه نرفت و پس از کودتای سال ۱۹۷۳ بسیاری از عوامل این فیلم از جمله زنان دستگیر شدند و بسیاری از کسانی که در این فیلم‌ها نقش داشتند توسط ارتش کشته شدند. «برتون» به مقایسه رخدادهایی می‌پردازد که پیش از پینوشه در این فیلم برای

دولت محبوب و متحد شیلی رخ داده بود. همچنین اشاره می‌کند که در این فیلم هویت شیلی از طریق پرچم‌های شیلی و همینطور حضور «دل کارمن باکره»، قدیس حامی شیلی، و حضور همه اقصاثر جامعه به تصویر کشیده شده است. لیتین توانست برخی ایده‌های مهم سیاسی مانند لزوم مبارزه جمعی و اتحاد داخلی و همبستگی بین‌المللی را به تصویر بکشد. سرزمین موعود که در کوبا به اتمام رسید تنها اثر وطن‌پرستانه لیتین در خارج از مرزهای کشور نبود. فیلم دیگری از لیتین که بر رخدادهای تاریخ شیلی تمرکز داشت «مصادره ماروسیا» بود که در مکزیک تولید شد. این فیلم در اوایل قرن بیستم کلید خورد و داستان اعتصاب معدنچیان را بازگو می‌کند. در این ماجرا ارتش به میدان فراخوانده می‌شود و قتل‌عامی گسترده رخ می‌دهد. والتر گودمن در مقاله‌ای در نیویورک تایمز از تشابهی بین رخدادهای این فیلم و حوادث سپتامبر ۱۹۷۳ که پینوشه قدرت را در شیلی به دست گرفت سخن می‌گوید. گودمن به تم مشترک فیلم‌های لیتین اشاره دارد که مبارزه طبقاتی شیلی را به تصویر کشیده است. «نامه‌هایی از ماروسیا»با فقدان فریدت در شخصیت‌ها که تمعدا به تصویر کشیده شده بر این تم تاکید کرده است که حتی پس از پیروزی‌های کوچکی بر ارتش مهاجم والتر گودمن در مقاله‌ای در نیویورک تایمز از تشابهی بین رخدادهای این فیلم و حوادث سپتامبر ۱۹۷۳ که پینوشه قدرت را در شیلی به دست گرفت سخن می‌گوید. گودمن به تم مشترک فیلم‌های لیتین اشاره دارد که مبارزه طبقاتی شیلی را به تصویر کشیده است. «نامه‌هایی از ماروسیا»با فقدان فریدت در شخصیت‌ها که تمعدا به تصویر کشیده شده بر این تم تاکید کرده است که حتی پس از پیروزی‌های کوچکی بر ارتش مهاجم همچنان ضعیف و بزدل هستند. لیتین اظهار داشت: «هر یک از فیلم‌های من در رابطه با لحظه‌ای از زندگی سیاسی شیلی است». این امر نه‌تنها از طریق موضوعاتی که به آن پرداخته بلکه با متد فیلمسازی او نیز صورت گرفته است.او مبارزات طبقاتی و مقاومت در برابر نظام ظالم را به تصویر کشیده است. در این مستندها علاوه بر داستان‌های تاریخی، مبارزات مردم شیلی نیز نشان داده‌شده‌است. فیلم‌های مستند گازمن بسیار شناخته‌شده است. «ژوان کارلوس رودریگز» می‌نویسد: مستندات گازمن که پس از دوران دیکتاتوری ساخته شده تاریخی از تصاویر خرابه‌ها و مدارک ثبت شده است. فیلم گازمن با نام «هبرد شیلی» یک مستند سه قسمتی است که تولید آن در شیلی قبل از سرنگونی سالوادور آلنده توسط پینوشه آغاز شد و پس از تبعید گازمن در اسپانیا به پایان رسید. قسمت اول این فیلم، «قیام بوروزوی» است که با گفت‌وگوی شهروندان شیلیایی درباره رای‌گیری انتخابات پیش رو و بی‌اعتنا به خصومت‌هایی که ماه‌هایی چندین دور در انتظار آنهاست آغاز می‌شود. این فیلم ادامه مستندات مبارزات آئنده برای در دست گرفتن قدرت از طریق انتخابات مجدد و پشتیبانی از حزب سوسیال-دموکرات برای کودتای یازده سپتامبر است که پس از آن گازمن و نیم فیلمساز همراه او دستگیر شدند. بسیاری از فیلمسازان می‌توانستند کشور را ترک کنند و چند ماه بعد با موفقیت فیلم‌های خود را به طور قاچاق وارد کوبا کنند. در نهایت گازمن در اسپانیا مستقر شد و در آنجا نوع جدیدی از فیلمسازی را امتحان کرد. سوزانا پیک می‌نویسد: گازمن به مرحله جدیدی در حرفه خود وارد شد. او

## میگل لیتین؛ مزاحم همیشگی دیکتاتوری



فیلم مسکو راه پیدا کرد. وی همچنین ساخت یک مستند و یک اثر سینمایی با موضوع جنایات رژیم ناصب صهیونیستی علیه مردم مظلوم و بی‌دفاع فلسطین با عنوان «وقایع فلسطین،خشم‌جاده‌ها» و «آخرین ماه» را در کارنامه خود دارد. «میگل لیتین» فیلمساز تبعیدی شیلیایی، یکی از بهترین نمادهای مبارزه با دیکتاتوری است. لیتین پیش از کودتای خونین و ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، از سینماگران مشهور شیلی واز یاران «سالوادور آئنده»، رئیس‌جمهور



گزارشی از مبارزات سینماگران شیلیایی علیه کودتا

# سینمای شیلی در تبعید



نگرفت. اگرچه فیلم‌هایی نیز در زمان پینوشه ساخته شد و اولین اثری که بین آنها مورد توجه رسمی قرار گرفت در سال ۱۹۷۹ بود. این فیلم «ژوئیه در جولای» نام داشت که نه‌تنها به خاطر خود فیلم بلکه به خاطر تأثیری که بر صنعت سینمای شیلی در جشنواره فیلم‌های اروپا بر جای گذاشت توجه زیادی را به خود جلب کرد.

پیک می‌نویسد: از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۳ بیش از ۲۰ فیلم تولید شد که حاکی از تلاش فیلمسازان برای زنده نگه داشتن فرهنگ شیلی در پاسخ به تلاش‌های نظامی دولت در آن زمان بود. از تلاش و پایداری این فیلمسازان طی ۱۶ سال تبعید در دوران حکومت پینوشه کاسته نشد. بسیاری به این باور رسیده بودند که اشغال نظامی در شیلی بسیار کوتاه خواهد بود اما هنگامی که کشور نظامی شد، همانطور که «مارک انسالاکو» در کتاب خود با نام «شیلی تحت حکومت پینوشه» اظهار داشت: با پرده‌برداری از حقیقت، خیلی زود مشخص شد که ارتش برنلمه‌ریزی بلنمدمدتی دارد و درصدد به دست گرفتن بخش‌های سیاسی و تشدید محاصره است. طرفداران وحدت مردمی و دولت چپگرا تبعید با اعدام شدند و شهروندان به‌راحتی بخاطر نقض حکومت نظامی کشته می‌شدند. در این زمان، این قدرت جدید در شیلی تلاش می‌کرد فرهنگ شیلی را ویران کند. فیلمسازان نیز در تبعید تلاش می‌کردند تا این فرهنگ را حفظ و رخدادهای تاریخی از گذشته شیلی و هویت ملی قدرتمند خود را به شهروندان یادآوری کنند. ایده‌ای که در نهایت توسط ریکا پرایم برای بازگشت به خانه پیشنهاد شد نیز خالی از لطف نیست. یک جزء قابل توجه در فیلم‌های تبعیدی، تم بازگشت به وطن است که اغلب از طریق رخدادهای تاریخی به تصویر کشیده شده اما از طریق سبک داستانی و فیلمسازی بسازد. انتقادهای بعدی باعث شد تا به اهمیت نمایش تصویری بپردازم و اینکه این نوع نمایش سمبلیک چگونه به تصویر کشیده می‌شود. رویز با بررسی این انتقادات فیلم‌های متعددی تولید کرد که هویت فردی خود را نیز در بوته آزمایش قرار داد؛ جایی که بین ریشه‌های فرهنگی و وطن اجباری‌اش در تبعید درون احساس خلأ می‌کرد. رویز با آثار مستند و همینطور آثار داستانی و تخیلی خود در رابطه با ساختارهای سیاسی کشور بپردازم و اینکه این نوع نمایش سمبلیک چگونه به تصویر کشیده می‌شود. رویز با بررسی این انتقادات فیلم‌های متعددی تولید کرد که هویت فردی خود را نیز در بوته آزمایش قرار داد؛ جایی که بین ریشه‌های فرهنگی و وطن اجباری‌اش در تبعید درون احساس خلأ می‌کرد. رویز با آثار مستند و همینطور آثار داستانی و تخیلی خود در رابطه با ساختارهای سیاسی کشور بپردازم و اینکه این نوع نمایش سمبلیک چگونه به تصویر کشیده می‌شود. رویز با بررسی این انتقادات فیلم‌های متعددی تولید کرد که هویت فردی خود را نیز در بوته آزمایش قرار داد؛ جایی که بین ریشه‌های فرهنگی و وطن اجباری‌اش در تبعید درون احساس خلأ می‌کرد. رویز با آثار مستند و همینطور آثار داستانی و تخیلی خود در رابطه با ساختارهای سیاسی کشور بپردازم و اینکه این نوع نمایش سمبلیک چگونه به تصویر کشیده می‌شود. رویز با بررسی این انتقادات فیلم‌های متعددی تولید کرد که هویت فردی خود را نیز در بوته آزمایش قرار داد؛ جایی که بین ریشه‌های فرهنگی و وطن اجباری‌اش در تبعید درون احساس خلأ می‌کرد. رویز با آثار مستند و همینطور آثار داستانی و تخیلی خود در رابطه با ساختارهای سیاسی کشور بپردازم و اینکه این نوع نمایش سمبلیک چگونه به تصویر کشیده می‌شود. رویز با بررسی این انتقادات فیلم‌های متعددی تولید کرد که هویت فردی خود را نیز در بوته آزمایش قرار داد؛ جایی که بین ریشه‌های فرهنگی و وطن اجباری‌اش در تبعید درون احساس خلأ می‌کرد. رویز با آثار مستند و همینطور آثار داستانی و تخیلی خود در رابطه با ساختارهای سیاسی کشور بپردازم و اینکه این نوع نمایش سمبلیک چگونه به تصویر کشیده می‌شود. رویز با بررسی این انتقادات فیلم‌های متعددی تولید کرد که هویت فردی خود را نیز در بوته آزمایش قرار داد؛

شیلی و با همکاری سفارت‌های‌شان وارد خاک این کشور شده بودند. فقط سرپرستان گروه‌ها از ماجرا آگاه بودند و می‌دانستند قرار است آنجا با کارگردانی و هدایت لیتین، فیلمی مستند بسازند. بازی مرگ و زندگی بود و اگر ماجرا لو می‌رفت، هم جان لیتین در خطر بود و هم جان کسانی که اعضای گروه‌های فیلمبرداری بودند. با وجود این، همه چیز طبق برنامه پیش رفت و لیتین ۶ هفته از هرجا و هرکس که دلش خواست فیلم گرفت و به هرجا هوس کرد مسافرت رفت. او از طریق مجوز گروه ایتالیایی، حتی موفق شد به داخل کاخ مونه‌دا، مقر پینوشه راه پیدا کند و از آنجا فیلم بگیرد! نتیجه دلگرم‌کننده و کوبنده بود: لیتین و گروهش ۳۲ هزار متر فیلم از شیلی بیرون آوردند و بعد در اسپانیا یک فیلم ۲ ساعته سینمایی و یک فیلم ۴ ساعته تلویزیونی تدوین کردند. این فیلم‌ها و نحوه ساخت‌شان ضربه‌ای کاری بر پینوشه و حکومتش بود. همه غرور و اتوریته آنها زیر سوال رفته بود. لیتین ۶ هفته آزادانه گشته بود و تا بیخ گوش پینوشه جلو رفته و فیلم گرفته بود، بدون آنکه نیروهای امنیتی بویی از ماجرا ببرند! از دیگر سوا، همه دروغ‌ها و تبلیغات و ظاهر‌فریبی‌ها بیش از پیش نمایان شده بود: حالا مردم دنیا تصویری واضح و انکارناپذیر از نابودی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شیلی زیر لوای دیکتاتوری نظامی در پیش چشم داشتند. کار لیتین اقتدر بزرگ و چشمگیر بود که گابریل گارسیا مارکر تصمیم گرفت آن را تبدیل به یک کتاب کند. مارکز و لیتین از خیلی قبل تر با هم آشنایی و دوستی داشتند و در ۱۹۸۰، لیتین فیلم «پیوه مونشیل» را براساس سرگذشت مارکز ساخته بود. لیتین پای گفت‌وگو با مارکز نشست و ۱۸ ساعت از تجربه‌های سفرش سخن گفت. مارکز نواها را پیاده کرد و به متنی ۶۰۰ صفحه‌ای رسید. متن را پیرایش و بازنویسی کرد تا به یک کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای تبدیل شد و با نام «ماجرای اقامت پنهانی میگل لیتین در شیلی» انتشار یافت.

محبوب و قانونی کشور بود. هنگامی که آگوستو پینوشه و یارانش کاخ «مونه‌دا» مقر ریاست‌جمهوری را زیر بمباران هواپیماها و چکمه‌های سربازان ویران کردند و زمین‌ساز مرگ آئنده شدند، شیلی وارد فصل تازه‌ای از حیات تاریخی‌اش شد؛ فصلی تاریک، سرد و خونبار. ژنرال پینوشه به‌سرعت دیگر مدعیان قدرت را کنار زد و خودش را رئیس‌جمهور شیلی معرفی کرد. هزاران نفر از یاران آئنده کشته، ناپدید و زندانی شدند و ژنرال‌ها هر آنچه مختصر رنگ و بویی از خواست و اراده مردم و نستیتی با دموکراسی داشت نابود کردند. میگل لیتین هم از موج انتقام‌گیری‌ها و تصفیه‌ها در امان نبود. در روز کودتا به‌طرز معجزه‌آسایی از اعدام خیابانی نجات پیدا کرد و بعد از ۳ ماه، موفق شد به همراه همسر و ۳ فرزند خردسالش شیلی را ترک کند و به مکزیک پناهنده شود. لیتین تمام دوران پینوشه را در تبعید گذراند و در همه این مدت، نامش جزو فهرست ۵ هزار شیلیایی بود که ورودشان به کشور «کیدا ممنوع» است. در سال ۱۹۸۵، ۱۲ سال بعد از کودتا و تبعید، لیتین تصمیمی شجاعانه و البته بسیار مخاطره‌آمیز گرفت. او نقشه کشید با چهره مبذل و به‌طور غیرقانونی وارد شیلی شود و آنجا فیلمی از زندگی ملت زیر سلطه دیکتاتوری بسازد و ضمن نمایاندن رنج، درد، فقر و سرخوردگی مردم و آزادی‌خواهان، دستگاه‌های پلیسی و امنیتی پینوشه و ابهت پوشالی ژنرال را به تمسخر بگیرد. با حمایت امنیتی و تشکیلاتی گروه مقاومت زیرزمینی شیلی و به لطف برنامهریزی دقیق، چهره‌پردازی چهره‌دستانه و آموزش‌های دشوار روحی، روانی و جسمی، میگل لیتین سرانجام در قالب یک بازرگان اروگوئه‌ای و با گذرنامه‌ای جعلی وارد خاک شیلی شد. پیش از او ۳ گروه فیلمبرداری اروپایی با مجوزهای قانونی از دولت